

تأثیر شیوه‌های تربیتی والدین بر نوع دلبستگی فرزندان

The Effect of Parenting Styles on Children Attachment Dimensions

A. Zeinali, Ph.D. ✉

✉ دکتر علی زینالی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

دریافت مقاله: ۹۰/۳/۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۱/۱۰/۲۵

پذیرش مقاله: ۹۱/۱۲/۸

Abstract

The purpose of this study is to determine the effects of parenting style on prediction of children's attachment style. To achieve this aim, the study investigates whether different parenting styles (authoritative, authoritarian, permissive and neglectful) Leads to shaping various attachment styles (secure, fearful, preoccupied and dismissing) in children? 508 high school adolescent boys and girls with the age range of 14-19 participated in this study and were selected through Stratified Random Sampling method. Data were gathered through Parenting Style Questionnaire (PSQ) and Attachment Style Questionnaire (ASQ).

✉ Corresponding author: Dept. of Psychology, Islamic Azad University; urmia Branch, urmia, Iran.

Tel: +98-09143409171

Email: cognition20@yahoo.com

چکیده:

هدف از مطالعه حاضر تعیین تأثیر سبک‌های والدینی در پیش‌بینی نوع دلبستگی فرزندان است. بدین منظور پژوهش حاضر قصد دارد این موضوع را بررسی کند که آیا سبک‌های والدینی مختلف (مقتدر، مستبد، آزادگذار و بی‌اعتنا) به شکل‌دهی دلبستگی‌های متفاوت (ایمن، اشتغال خاطر، هراسان و دوری‌گزین) در فرزندان می‌انجامد یا خیر. شرکت‌کنندگان در پژوهش ۵۰۸ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر نوجوان (پایه‌های اول، دوم و سوم) دبیرستانی بودند که دامنه سنی بین ۱۴ تا ۱۹ سال داشتند و به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه شیوه‌های تربیتی والدین (زینالی، شریفی، عنایتی، عسگری و پاشا، ۱۳۹۰) و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی (ون-آدنون، هافسترا و بکر، ۲۰۰۳) بود.

✉ نویسنده مسئول: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

تلفن: ۰۹۱۴۳۴۰۹۱۷۱

پست الکترونیکی: cognition20@yahoo.com

In order to analyze the data, the researcher used Multiple Regression statistics. The results showed, Authoritative, authoritarian, neglectful and permissive parenting styles have positive and significant relationships with secure, preoccupied, fearful and dismissing attachment in children respectively and are considered as direct and significant predictor of them in children. The present study, with emphasize on fundamental role of parenting styles, recommend learning of authoritative parenting style and correction of authoritarian, neglectful and permissive parenting styles to parents in family setting.

Keywords: Parenting Style, Attachment Style, Children.

داده‌های حاصل از شرکت‌کنندگان در پژوهش به وسیله رگرسیون چند متغیری تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد، شیوه تربیتی مقتدر، بی‌اعتنا، مستبد و آزادگذار والدین به ترتیب رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی ایمن، هراسان، اشتغال خاطر و دوری‌گزین فرزندان دارند و پیش‌بینی کننده‌های مستقیم و معنادار آن‌ها در فرزندان‌اند. پژوهش حاضر با تأکید بر نقش بنیادین و اساسی شیوه‌های تربیتی والدینی، فراگیری شیوه تربیتی اقتداری و اصلاح روش‌های تربیتی مستبدانه، آزادگذار و بی‌اعتنا را در خانواده‌ها به والدین توصیه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شیوه‌های تربیتی والدینی، سبک‌های دلبستگی، فرزندان

مقدمه

دلبستگی^۱ پیوند عاطفی عمیقی است که با افراد خاص در زندگی خود برقرار می‌کنیم، به طوری که وقتی با آن‌ها تعامل می‌کنیم، احساس نشاط کرده و هنگام استرس از این‌که در کنار آن‌ها هستیم، احساس آرامش می‌کنیم (برک^۲، ۲۰۱۰). به عبارت دیگر، دلبستگی یک رابطه نزدیک عاطفی است که در آن رابطه، شخص احساس امنیت می‌کند (بالبی^۳، ۱۹۸۸). کودکان از نیمه دوم اولین سال زندگی، به افراد آشنایی که نیازهای آنان را برآورده می‌کنند، دلبسته می‌شوند. فروید اولین کسی بود که بیان داشت، پیوند عاطفی کودک با مادر، پایه و اساس تمامی روابط بعدی اوست. اما نظریه روان‌کاوی، تغذیه را شرط اولیه پیوند عاطفی نوزاد با مادر می‌داند (برک، ۲۰۱۰).

بالبی (۱۹۶۹) بیان داشت که کودک انسان، مانند بچه حیوانات، از یک رشته رفتارهای فطری (چنگ‌زدن، لبخندزدن، گریه‌کردن، زل‌زدن به چشمان والدین و ...) برخوردار است که به نگهداشتن والد نزدیک او، کمک می‌کند. بدین ترتیب، امنیت کودک و تغذیه او را تضمین می‌کند. اما بالبی معتقد است که تغذیه پایه و اساس دلبستگی نیست، بلکه خود پیوند دلبستگی، مبنای زیستی قدرتمندی دارد که می‌توان آن را در بستر تکامل بهتر شناخت. بستری که بقای گونه در آن، اهمیت زیادی دارد (برک، ۲۰۱۰).

دلبستگی در چهار مرحله رشد کرده و ایجاد می‌شود (برک، ۲۰۱۰). به عقیده بالبی (۱۹۸۰) کودکان در نتیجه تجربیات خود در طول این چهار مرحله، پیوند عاطفی باثباتی با مراقبت‌کننده خود برقرار می‌کنند. تفاوت در پاسخ‌های مراقبت‌کننده به تلاش‌های شخص دلبسته شونده نه تنها عملکرد سیستم دلبستگی را در تعاملات مشخص و کوتاه‌مدت تغییر می‌دهد بلکه به تدریج تغییرات پایدار و فراگیر در عملکرد سیستم دلبستگی ایجاد می‌کند. این تأثیرها در حافظه بلندمدت شخص ذخیره شده و این دانش ذخیره شده مدل‌های کارکردی درون‌روانی^۴ یا مدل‌های بازنمایی ذهنی را تشکیل می‌دهد. این بازنمایی درونی، جزء مهمی از شخصیت می‌شود و به‌صورت تصویر ذهنی، الگو یا راهنمایی برای کلیه روابط صمیمی در آینده می‌شود.

تحقیقات طولی اخیر تأثیرات طولانی‌مدت شیوه تربیتی والدین در دوران نوپایی و کودکی را در دلبستگی بزرگسالان تأیید کردند. ثبات، تداوم و پیوستگی دلبستگی دوران کودکی تا بزرگسالی ۶۴-۶۱ درصد گزارش شده است (میکولینسر و شاور^۵، ۲۰۰۷).

بالبی (۱۹۸۰) اظهار داشت که دلبستگی ایمن و نایمن برحسب مدل‌های کارکرد درون‌روانی که اشخاص درباره خود و دیگران رشد می‌دهند، فهمیده می‌شود. این مدل‌ها، بازنمایی‌های کلی از خود و دیگران، هستند که کودکان آن‌ها را به‌عنوان راهنما در تعبیر و تفسیر حوادث و شکل دادن تجارب خود در روابط انسانی به‌کار می‌برند. کودکان با مراقبان حساس و پاسخ‌ده، نتیجه خواهند گرفت که مردم قابل اعتماد هستند و آنان نیز ارزشمند و دوست داشتنی‌اند، در نتیجه یک مدل کارکرد درون‌روانی مثبت از خود و دیگران در خود رشد می‌دهند. کودکان با مراقبان غیرحساس، بی‌اعتنا یا سؤاستفاده‌گر، نتیجه خواهند گرفت که مردم غیرقابل اعتماداند و آن‌ها نیز بی‌ارزش هستند؛ در نتیجه یک مدل کارکرد درون‌روانی منفی از خود و دیگران در خود رشد می‌دهند. بارسولومو و هوروویتز^۶ (۱۹۹۱) مفهوم بالبی (۱۹۸۰) را در مورد مدل‌های کارکردی اخذ کردند و در مطالعه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان به‌کار بردند. آن‌ها ۴ سبک دلبستگی متفاوت براساس دو وجه مدل‌های کارکردی از خود و دیگران را معرفی کردند: ایمن^۷، اشتغال‌خاطر^۸، هراسان^۹ و دوری‌گزین^{۱۰}.

دلبستگی ایمن: اشخاص با دلبستگی ایمن با مدل‌های کارکردی مثبت از خود و دیگران مشخص می‌شوند. آن‌ها معتقدند که قابل دوست داشتن هستند و دیگران نیز پاسخ‌ده و پذیرنده‌اند. دلبستگی اشتغال‌خاطر: اشخاص با دلبستگی اشتغال‌خاطر، مدل کارکردی منفی نسبت به خود همراه با مدل کارکردی مثبت نسبت به دیگران دارند. آن‌ها خود احساس بی‌ارزشی می‌کنند؛ اما دیگران را به‌طور مثبت بالاتر می‌دانند، در نتیجه برای پذیرش خود از طریق بدست آوردن توجه دیگران سخت تقلا می‌کنند. دلبستگی هراسان: اشخاص با دلبستگی هراسان، مدل کارکردی منفی نسبت به خود و دیگران دارند. آن‌ها باور ندارند که ارزش دوست داشته شدن دارند و دیگران را غیرقابل اطمینان و طردکننده می‌دانند. دلبستگی دوری‌گزین: اشخاص با دلبستگی دوری‌گزین، مدل کارکردی مثبت

نسبت به خود توأم با مدل کارکردی منفی نسبت به دیگران دارند. این اشخاص حس ارزشمند بودن دارند؛ اما عدم اطمینان به دیگران، باعث می‌شود که خود را در مقابل ناامیدی، با اجتناب از رابطه نزدیک محافظت کنند.

والدین نخستین و مهم‌ترین نقش را در دلبستگی فرزندان دارند و نوع دلبستگی فرزندان به عنوان جزء مهمی از شخصیت، تعاملات بعدی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این که والدین چه شیوه تربیتی داشته باشند نتایج کاملاً متفاوتی برای دلبستگی فرزندان خواهد داشت (پلرین^{۱۱}، ۲۰۰۵).

مطالعات انجام شده در زمینه شیوه‌های تربیتی والدین، مربوط به کارهای کلاسیک بامریند^{۱۲} (۱۹۷۱) است که مکوبی و مارتین^{۱۳} (۱۹۸۳) این مدل را بازنگری کرده‌اند. طبق نظر بامریند شیوه‌های تربیتی والدین می‌توانند بر اساس دو مشخصه توقع^{۱۴} و پاسخ‌دهی^{۱۵} طبقه‌بندی شوند. توقع، به کنترل رفتاری اشاره دارد؛ بدین معنا که والدین از فرزندان خود انتظار رفتارهای پخته دارند، آن‌ها را کنترل و بر اعمالشان نظارت می‌کنند. پاسخ‌دهی به والدینی گرم، با محبت و حمایت‌کننده اشاره دارد، بدین معنا که والدین گرمی عاطفی و پذیرش نشان می‌دهند و خود را در کارهای کودکان درگیر می‌کنند. براساس این دو مشخصه بامریند سه شیوه تربیتی را معرفی کرد (۱۹۷۱): مستبد^{۱۶}، مقتدر^{۱۷} و آزادگذار^{۱۸} (آسان‌گیر). بعدها مکوبی و مارتین (۱۹۸۳) شیوه تربیتی بی‌اعتنا^{۱۹} را اضافه کردند. در این تیپ شناسی بامریند (۱۹۹۱) ۴ شیوه تربیتی والدین را به این صورت شرح می‌دهد: شیوه تربیتی مستبد با سطح بالایی از توقع به همراه سطح پایینی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود. این والدین روی رفتارها و نگرش‌های کودکان کنترل دارند و توقع دارند که به بزرگترها احترام بگذارند و از آنان اطلاعات کنند. آن‌ها اطاعت‌محور و مقام‌محور هستند و انتظار دارند دستورهایشان بدون چون‌وچرا اجرا شود. آنان بحث و گفتگو را در بین بچه‌ها ترغیب نمی‌کنند و معتقدند که کودکان باید گفته‌های آنان را به‌عنوان امر بدیهی بپذیرند. شیوه تربیتی مقتدر با سطح بالایی از توقع به همراه سطح بالایی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود. این والدین رفتارهای کودکان خود را نظارت می‌کنند و نظم و انضباط غیرتنبیهی به کار می‌گیرند. وقتی قوانین و استانداردها را برقرار می‌کنند، نکته نظرهای کودکان خود را نیز منظور می‌کنند. این والدین کودکان خود را حمایت کرده و معیارهای روشن برای رفتارهای آنان برقرار می‌کنند. آنان با جرأت هستند اما به زور متوسل نمی‌شوند یا محدودکننده نیستند. آنان می‌خواهند کودکانشان با جرأت، از نظر اجتماعی مسئول، خودتنظیم و همکاری‌کننده باشند. شیوه تربیتی آسان‌گیر (آزادگذار) با سطح پایینی از توقع به همراه سطح بالایی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود. والدین آسان‌گیر، گرمی و پذیرش مثبت به کودکان نشان می‌دهند و با در پیش گرفتن رفتارهای بی‌توقع، بر رفتار کودکان کنترلی اعمال نمی‌کنند.

آنان غیرسننتی و بردبار هستند، از کودکان رفتارهای پخته نمی‌خواهند، از برخورد نامناسب با کودکان اجتناب می‌کنند و خواسته‌های کمی در مورد مسئولیت‌های خانه و انضباط رفتاری کودکان دارند. شیوه تربیتی بی‌اعتنا با سطح پایینی از توقع به همراه سطح پایینی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود. این والدین هیچ‌گونه حمایت و توجهی به کودکان نمی‌کنند. آن‌ها هیچ کوششی برای کنترل رفتار کودکان انجام نمی‌دهند و در زندگی کودکان تا حدی بدون دخالت می‌مانند.

مرور ادبیات پژوهشی در حیطه مطالعات طولی نشان می‌دهد، تأثیر شیوه‌های تربیتی والدین در فرزندان در تمام مراحل رشد تداوم دارد. شیوه تربیتی والدین یک شاخص معتبر از عملکرد والدینی را ارائه می‌دهد که بهزیستی کودک را در میان طیف گسترده‌ای از محیط‌ها و جوامع متفاوت پیش‌بینی می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد، توقع و پاسخ‌دهی والدین عناصر مهم والدینی هستند. پاسخ‌دهی والدین، کفایت اجتماعی و عملکرد روانی-اجتماعی را پیش‌بینی می‌کند و توقع والدین با شایستگی، ضابطه‌مند بودن و کنترل رفتاری رابطه دارد (دارلین^{۲۰}، ۱۹۹۹).

ون آیزندورن^{۲۱} و بکرمن - کرانینبرگ^{۲۲} (۱۹۹۷) مدلی را ارائه دادند که در آن شیوه مراقبتی والدین پیش‌بینی‌کننده مستقیم الگوی دلبستگی در کودک است. والدین پاسخ‌ده و حساس به نیازهای کودک، الگوی دلبستگی ایمن در کودک ایجاد می‌کنند و والدین سرد و غیرحساس به نیازهای کودک، الگوی دلبستگی نایمن در کودک ایجاد می‌کنند.

سبک‌های والدینی توصیف شده به وسیله بامریند (۱۹۹۱) و مکویی و مارتین (۱۹۸۳) توصیفی از رشد سبک‌های دلبستگی متفاوت را ارائه می‌دهند (اسپیرس نومیستر و فینچ^{۲۳}، ۲۰۰۶). سطح پایین گرمی و محبت، مراقبت نامنظم، طرد و اعتقاد به تنبیه والدین با دلبستگی نایمن رابطه دارد (مارتنز^{۲۴}، ۲۰۰۶؛ پولک^{۲۵}، ۲۰۰۷). حساس بودن، پذیرش و ثبات هیجانی مادر با دلبستگی ایمن کودک رابطه دارد (کارن^{۲۶}، ۱۹۹۸).

والدین بی‌اعتنا در کودکان خود دلبستگی اضطرابی (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۷)، پرخاشگری، ترصد، ناامیدی (آینسورث^{۲۷}، ۱۹۸۲؛ بالبی، ۱۹۷۵) و خشونت ایجاد می‌کنند (رالی^{۲۸}، ۲۰۱۱). این کودکان بدترین بازده را در شایستگی شناختی یا اجتماعی، عملکرد تحصیلی و سلامتی روان‌شناختی دارند. هم‌چنین، رفتارهای مخاطره‌آمیز و سوءمصرف مواد دارند (پلرین، ۲۰۰۵). کودکان والدین آزادگذار، عزت‌نفس بالاتری دارند، اما انگیزه پیشرفت پایین، عملکرد ضعیف در مدرسه و میزان بالای مشکلات رفتاری و مصرف مواد نیز دارند (دارلین، ۱۹۹۹؛ پلرین، ۲۰۰۵). بامریند (۱۹۶۷) بیان کرد که کودکان والدین آزادگذار مضطرب و ناپخته هستند و خودکنترلی و خوداتکایی پایین دارند. نیل^{۲۹} و فریک - هوربوری^{۳۰} (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای با دانشجویان دوره کارشناسی نشان دادند که شیوه تربیتی اقتداری با دلبستگی ایمن رابطه دارد و شیوه تربیتی استبدادی و آزادگذار با دلبستگی ایمن رابطه‌ای ندارد. نتایج این مطالعه نشان داد که ۷۰٪ کودکان با شیوه تربیتی مقتدر، ۱۲/۵٪ کودکان با

شیوه تربیتی مستبد و ۰٪ کودکان با شیوه تربیتی آزادگذار، دلبستگی ایمن دارند. پولک (۲۰۰۷) نشان داد که شیوه تربیتی مقتدر تأثیر مثبت بر دلبستگی ایمن فرزندان دارد و شیوه تربیتی آزادگذار اثر مثبت بر دلبستگی نایمن فرزندان دارد. در یک مطالعه با کودکان و نوجوانان کانادایی، کاراواسیلی^{۳۱}، دوپل^{۳۲} و مارکیوویکز^{۳۳} (۲۰۰۳) دریافتند که شیوه تربیتی اقتداری با دلبستگی ایمن رابطه دارد؛ اما شیوه تربیتی بی‌اعتنا با دلبستگی دوری‌گزين رابطه دارد.

از سوی دیگر، کودکان با دلبستگی نایمن، مستعد خطر برای رشد دادن یک مدل از خود به عنوان دوست نداشتنی و یک مدل برای دیگران به‌عنوان غیرقابل اعتماد هستند؛ یک طرح‌واره شناختی که تعاملات بعدی کودک را در زندگی تحت تأثیر قرار خواهد داد. بدین ترتیب، تجارب والدینی نامناسب منجر به دلبستگی نایمن شده و این نوع دلبستگی موجب نگرش‌های غیرعادی و نابهنجار^{۳۴} می‌شود (گمبل^{۳۵} و روبرتس، ۲۰۰۵). از طرف دیگر، وقتی این‌گونه آسیب‌پذیری‌های شناختی فعال می‌شود، به‌طور نامناسبی حس خود در فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنین کاهشی در حس خود (عزت‌نفس) انتظار می‌رود فرد را نسبت به مصرف و سوءمصرف مواد آسیب‌پذیر نماید (کاسل^{۳۶}، واردل^{۳۷} و روبرتس^{۳۸}، ۲۰۰۷).

کودکان با دلبستگی هراسان با مشکلات بین‌فردی، مهار اجتماعی و نبود رفتار جرات‌مند مشخص می‌شوند (بارسولومو و هوروویتز، ۱۹۹۱). این کودکان مستعد استرس مزمن، افسردگی و عزت‌نفس پایین هستند (اوبجی و برانت^{۳۹}، ۲۰۰۹) و سوءمصرف الکل و حشیش دارند (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۷). انکار نیاز به دیگران از سوی اشخاص با دلبستگی دوری‌گزين با خودکفایتی افراطی و اجتناب از برقراری رابطه با دیگران ابراز می‌شود (بارسولومو و هوروویتز، ۱۹۹۱). دلبستگی دوری‌گزين با سوءمصرف مواد نیز ارتباط دارد. افراد با دلبستگی دوری‌گزين برای اجتناب از وابستگی عاطفی یا بالا بردن خلق مثبت اقدام به مصرف الکل می‌کنند (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۷). پولک^{۴۰}، ون آدن هون^{۴۱} و تن‌برگ^{۴۲} (۲۰۰۸) نشان دادند دلبستگی ایمن با سلامتی روانی به‌طور مثبت رابطه دارد. دلبستگی هراسان و اشتغال خاطر با سلامتی روانی رابطه منفی دارد و دلبستگی دوری‌گزين با سلامتی روانی رابطه‌ای ندارد. آنان نتیجه گرفتند، سبک‌های دلبستگی پیش‌بینی‌کننده خوبی برای سلامتی روانی است.

همان‌طور که ملاحظه شد، تحقیقات نشان دادند که شیوه تربیتی مقتدر به دلبستگی ایمن می‌انجامد و شیوه‌های تربیتی مستبد، آزادگذار و بی‌اعتنا به دلبستگی نایمن می‌انجامد. در این مطالعات مشخص نشده است که کدام نوع شیوه تربیتی به چه نوع دلبستگی (ایمن، اشتغال خاطر، هراسان و دوری‌گزين) در فرزندان می‌انجامد. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا هر یک از ۴ شیوه تربیتی والدین به دلبستگی‌های متفاوت در فرزندان می‌انجامد؟ انتظار می‌رود که شیوه تربیتی مقتدر پیش‌بینی‌کننده دلبستگی ایمن و شیوه‌های تربیتی مستبد، آزادگذار و بی‌اعتنا پیش‌بینی‌کننده‌های

دلبستگی ناایمن (اشتغال خاطر، هراسان و دوری‌گزین) در فرزندان باشند (فرضیه پژوهش). بدین منظور ۴ شیوه تربیتی والدین به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین در یک طرح همبستگی وارد معادله رگرسیون شدند تا تأثیرات آن‌ها در ایجاد ابعاد ۴ گانه دلبستگی فرزندان مورد مطالعه قرار گیرد.

روش

شرکت‌کنندگان در پژوهش

شرکت‌کنندگان در پژوهش ۵۰۸ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر نوجوان (پایه‌های اول، دوم و سوم) دبیرستان‌های ارومیه هستند که دامنه سنی آنان بین ۱۴ تا ۱۹ سال است. نمونه‌گیری به روش تصادفی خوشه‌ای انجام شد و ابتدا فهرست تعداد دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه نواحی دوگانه ارومیه تهیه شد. از هر ناحیه ۳ دبیرستان پسرانه و ۳ دبیرستان دخترانه به تصادف انتخاب شد (جمعاً ۱۲ دبیرستان). براساس پایه تحصیلی و با در نظر گرفتن متوسط جمعیت کلاس‌ها (۲۵ نفر)، از هر دبیرستان ۲ کلاس (در جمع ۲۴ کلاس یعنی ۱۲ کلاس پسرانه و ۱۲ کلاس دخترانه) به تصادف انتخاب شد. طبق برآوردهای انجام شده و با مراجعه به کلاس‌های دبیرستان‌های ذکر شده، جمع‌آوری داده‌ها انجام شد. تمامی دانش‌آموزان کلاس‌های مذکور با رضایت و آگاهی از شرایط آزمون در پژوهش شرکت کردند. در خاتمه تعداد ۵۲۶ پرسشنامه تکمیل شد. از این تعداد، ۱۸ پرسشنامه ناقص بود و کنار گذاشته شد. در نهایت، تحلیل روی ۵۰۸ پرسشنامه (۲۸۶ دانش‌آموز پسر و ۲۲۲ دانش‌آموز دختر) انجام شد.

ابزار

ابزارهای مورد استفاده، پرسشنامه شیوه‌های تربیتی والدین^{۴۳} زینالی، شریفی، عنایتی، عسگری و پاشا (۱۳۹۰) و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی^{۴۴} ون‌آدنون، هافسترا و بکر^{۴۵} (۲۰۰۳) است. پرسشنامه شیوه‌های تربیتی والدین ۴ شیوه تربیتی والدین (استبدادی، اقتداری، آزادگذار و بی-اعتنا) را بر اساس مدل نظری شیوه‌های تربیتی والدین بامریند (۱۹۷۱) و مکوبی و مارتین (۱۹۸۳) از طریق فرزندان اندازه‌گیری می‌کند. این پرسشنامه برای پدر ۲۷ ماده و برای مادر ۲۵ ماده دارد و در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرتی (کاملاً مخالف=۱ تا کاملاً موافق=۵) نمره‌گذاری می‌شود. زینالی و دیگران (۱۳۹۰) پایایی پرسشنامه شیوه‌های تربیتی والدین مربوط به پدر را به روش آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های اقتداری، استبدادی، آزادگذار و بی‌اعتنا به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۷۸، ۰/۶۳ و ۰/۸۰ و مربوط به مادر را به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۷۰، ۰/۶۳ و ۰/۷۷ گزارش کردند. دامنه نمرات خرده‌مقیاس‌های اقتداری، استبدادی، آزادگذار و بی‌اعتنا برای پدر به ترتیب ۹-۴۵، ۹-۴۵، ۴-۲۵ و ۴-۲۰ و برای مادر به ترتیب ۹-۴۵، ۷-۳۲، ۵-۲۵، ۴-۲۰ است. نمرات بالا در هر یک از خرده‌مقیاس‌ها شدت

وجود آن سبک تربیتی را نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر پایایی پرسشنامه شیوه‌های تربیتی والدین مربوط به پدر به روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های اقتداری، استبدادی، آزادگذار و بی‌اعتنا به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۷۹، ۰/۶۳ و ۰/۸۰ و مربوط به مادر به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۶۹، ۰/۶۵ و ۰/۷۷ به دست آمد. روایی سازه پرسشنامه از طریق تحلیل عاملی تأییدی برآورد شد. ماده‌های هر دو پرسشنامه در دامنه ۰/۸۱ تا $\beta=0.30$ در ۴ شیوه والدینی بخوبی بارگذاری شدند و شاخص‌های برازندگی ماده-های پرسشنامه شیوه‌های تربیتی والدین مربوط به پدر ($CMIN=592/85, CMIN/DF=1/86$)، $93, CMIN=399/68, CMIN/DF=1/49$ و مادر ($RMSEA=0.06, NFI=0/90, CFI=0/90$)، $RMSEA=0.05, NFI=0/90, CFI=0/90$ (مطلوب برآورد شدند).

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی ۱ سبک دلبستگی ایمن و ۳ سبک دلبستگی نایمن (اشتغال خاطر، هراسان و دوری‌گزین) را بر اساس مدل تئوریک بالبی (۱۹۸۰) و بارسولومو و هورویتز (۱۹۹۱) اندازه‌گیری می‌کند. این پرسشنامه دارای ۲۲ ماده است و در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرتی (کاملاً مخالف=۱ تا کاملاً موافق=۵) نمره‌گذاری می‌شود. دامنه نمرات خرده‌مقیاس‌های دلبستگی ایمن، اشتغال خاطر، هراسان و دوری‌گزین به ترتیب ۴-۲۰، ۴-۲۰، ۶-۳۰، ۸-۴۰ است. نمرات بالا در هر یک از خرده‌مقیاس‌ها شدت وجود آن سبک دلبستگی را نشان می‌دهد. پایایی این پرسشنامه (ضریب آلفا) در سه کشور لهستان، روسیه و مجارستان به ترتیب برای سبک‌های دلبستگی ایمن ۰/۷۱، ۰/۶۷ و ۰/۷۳، هراسان ۰/۷۴، ۰/۷۱ و ۰/۸۰، اشتغال خاطر ۰/۷۰، ۰/۶۶ و ۰/۶۸ و دوری‌گزین ۰/۶۳، ۰/۴۹ و ۰/۶۵ گزارش شده است. اعتبار سازه این پرسشنامه برای سبک دلبستگی ایمن، هراسان، اشتغال خاطر و دوری‌گزین به ترتیب ۰/۶۳، ۰/۶۰، ۰/۶۹ و ۰/۶۳ گزارش شده است (پولک و دیگران، ۲۰۰۸). در پژوهش حاضر پرسشنامه ترجمه و رواسازی شد. پرسشنامه سبک‌های دلبستگی با نمونه ۲۰۵ نفر از دانش‌آموزان ایرانی (ارومیه) تحلیل عاملی تأییدی شد و پایایی آن برآورد شد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی، پرسشنامه جدید سبک‌های دلبستگی را با ۱۹ ماده در دامنه ۰/۳۶ تا $\beta=0.81$ روی ۴ عامل بارگزاری کرد.

شاخص‌های برازندگی پرسشنامه در حد مطلوب بودند ($CMIN=291/75, CMIN/DF=1/99$)، $RMSEA=0.07, NFI=0/90, CFI=0/91$. پایایی زیرمقیاس‌های پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ برای دلبستگی ایمن، اشتغال خاطر، هراسان و دوری‌گزین به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۷۱، ۰/۷۰ و ۰/۶۹ به دست آمد.

شیوه اجرا، طرح پژوهش و روش‌های آماری

روش پژوهش از نوع همبستگی (پیش‌بین) است. متغیرهای پیش‌بین، ۴ شیوه تربیتی مقتدر، مستبد، آزادگذار و بی‌اعتناست و متغیرهای ملاک، ۴ سبک دلبستگی ایمن، اشتغال خاطر، هراسان و

دوری‌گزین است. داده‌ها با استفاده از یک طرح از پیش طراحی شده، با مراجعه به کلاس‌های درس، جمع‌آوری شد. قبل از اجرای پرسشنامه توضیحات لازم درخصوص نحوه تکمیل کردن پرسشنامه‌ها، اهمیت پژوهش، صداقت در پاسخ دادن، محرمانه بودن اطلاعات دانش‌آموزان و بی‌نام بودن پرسشنامه ارائه می‌شد. همچنین پرسشنامه‌ها در زمان مناسبی که به برنامه درسی دانش‌آموزان لطمه‌ای وارد نسازد اجرا می‌شدند. به هنگام تکمیل پرسشنامه‌ها از دانش‌آموزان خواسته می‌شد، در صورت وجود ابهام یا اشکال در پاسخ دادن به آیتم‌های پرسشنامه‌ها، اعلام کنند تا راهنمایی‌های لازم به عمل آید. در نهایت، پرسشنامه‌های تکمیل شده جمع‌آوری و داده‌ها با آزمون آماری رگرسیون چندمتغیری تجزیه و تحلیل شدند.

نتایج

در پژوهش حاضر ۵۰۸ دانش‌آموز دبیرستانی پایه‌های اول، دوم و سوم شرکت داشتند که ۲۲۲ نفر دختر و ۲۸۶ نفر پسر بودند. شرکت‌کنندگان در پژوهش در رشته‌های علوم انسانی، علوم تجربی، ریاضی و فیزیک، فنی و حرفه‌ای و کار و دانش تحصیل می‌کردند و دامنه سنی بین ۱۴ تا ۱۹ سال داشتند. میانگین و انحراف معیار نمرات شیوه تربیتی والدین در جدول ۱ و سبک دل‌بستگی فرزندان در جدول ۲ بر حسب جنسیت شرکت‌کنندگان در پژوهش، آورده شده است.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار نمرات شیوه‌های تربیتی والدین بر حسب جنسیت

sig	t	پسر	دختر	شیوه‌های تربیتی والدین
		M(S)	M(S)	
۰/۹۶۵	۰/۰۵۵	۶۶/۴۲ (۶/۸۰)	۶۶/۴۸ (۷/۱۷)	اقتداری
۰/۰۰۱	۳/۷۹	۴۷/۷۴ (۴/۹۶)	۴۴/۳۱ (۶/۵۶)	استبدادی
۰/۷۹۸	۰/۲۵۶	۲۸/۸۶ (۳/۵۱)	۲۸/۷۲ (۳/۶۶)	آزادگذار
۰/۳۳۷	۰/۹۶۰	۱۶/۵۲ (۳/۵۰)	۱۵/۹۸ (۳/۷۲)	بی‌اعتنا

جدول ۱ نشان می‌دهد، والدین نسبت به پسران در مقایسه با دختران استبداد بیشتری را در تربیت نشان می‌دهند. در سه شیوه تربیتی دیگر بین دختران و پسران تفاوتی وجود ندارد.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار نمرات سبک دل‌بستگی فرزندان بر حسب جنسیت

sig	t	پسر	دختر	سبک دل‌بستگی فرزندان
		M(S)	M(S)	
۰/۳۲۶	۰/۹۳۸	۲۱/۸۲ (۶/۸۰)	۲۲/۱۸ (۷/۱۷)	ایمن
۰/۰۰۱	۳/۴۶۰	۱۲/۳۲ (۴/۹۶)	۱۳/۰۸ (۶/۵۶)	هراسان
۰/۰۰۷	۲/۷۱۵	۲۰/۴۹ (۳/۵۱)	۲۱/۵۸ (۳/۶۶)	اشتغال‌خاطر
۰/۶۵۴	۰/۴۴۸	۱۰/۵۹ (۳/۵۰)	۱۰/۶۹ (۳/۷۲)	اجتنابی

جدول ۲ نشان می‌دهد، بین دختران و پسران از نظر دل‌بستگی ایمن و اجتنابی تفاوتی وجود ندارد، اما دختران نسبت به پسران دل‌بستگی هراسان و اشتغال خاطر بیشتری را نشان می‌دهند. در این قسمت، نتایج برحسب مدل‌های رگرسیونی آورده می‌شود. ۴ سبک والدینی برای پیش‌بینی هر یک از سبک‌های دل‌بستگی به صورت یک مدل آورده شده و تحلیل می‌شود. جهت تعیین تأثیر نوع سبک والدینی در پیش‌بینی نوع دل‌بستگی فرزندان، ۴ سبک والدینی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین به روش هم‌زمان وارد معادله رگرسیون شدند.

جدول ۳: تحلیل رگرسیون چندمتغیری شیوه‌های تربیتی والدین با دل‌بستگی ایمن فرزندان

سطح معناداری	β	سطح معناداری	F	درجه آزادی	R ²	R	روش	متغیرهای وارد شده در تحلیل
۰/۰۰۱	۰/۳۴۰			۴				سبک مقتدر
۰/۱۳۱	۰/۰۶۸	۰/۰۰۱	۲۰/۶۲	۵۰۳	۰/۱۴	۰/۳۸	هم‌زمان	سبک مستبد
۰/۸۹۱	-۰/۰۰۶			۵۰۷				سبک آزادگذار
۰/۱۴۱	-۰/۰۷۸							سبک بی‌اعتنا

جدول ۳، تحلیل رگرسیون چندمتغیری شیوه‌های تربیتی والدین را با دل‌بستگی ایمن فرزندان نشان می‌دهد، ۱۴٪ واریانس دل‌بستگی ایمن فرزندان به‌وسیله شیوه‌های تربیتی والدین قابل تبیین است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس و معناداری آن نشان می‌دهد، مدل ارائه شده معنادار است ($P < ۰/۰۰۱$) ، $F_{۴, ۵۰۳} = ۲۰/۶۲$. در این مدل شیوه تربیتی مقتدر والدین رابطه مثبت و معنادار با دل‌بستگی ایمن فرزندان دارد ($\beta = ۰/۳۴$ ، $P < ۰/۰۰۱$) و شیوه‌های تربیتی مستبد، بی‌اعتنا و آزادگذار رابطه معناداری ندارند. شیوه تربیتی مقتدر والدین، پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دل‌بستگی ایمن در فرزندان است و شیوه‌های تربیتی مستبد، بی‌اعتنا و آزادگذار پیش‌بینی‌کننده‌های معناداری نیستند.

جدول ۴: تحلیل رگرسیون چند متغیری شیوه‌های تربیتی والدین با دل‌بستگی هراسان فرزندان

سطح معناداری	β	سطح معناداری	F	درجه آزادی	R ²	R	روش	متغیرهای وارد شده در تحلیل
۰/۰۵۷	۰/۱۰۸			۴				سبک مقتدر
۰/۴۱۸	-۰/۰۳۹	۰/۰۴۸	۲/۷۶۵	۵۰۳	۰/۰۲	۰/۱۳	هم‌زمان	سبک مستبد
۰/۳۶۳	۰/۰۴۳			۵۰۷				سبک آزادگذار
۰/۰۰۷	۰/۱۵۲							سبک بی‌اعتنا

جدول ۴، تحلیل رگرسیون چند متغیری شیوه‌های تربیتی والدین را با دل‌بستگی هراسان فرزندان نشان می‌دهد. در این مدل، ۲٪ واریانس دل‌بستگی هراسان فرزندان به‌وسیله شیوه‌های

تربیتی والدین قابل تبیین است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس و معناداری آن نشان می‌دهد، مدل ارائه شده معنادار است ($F_{۳, ۵۰۳}=۲/۷۶, P<۰/۰۴۸$). در این مدل شیوه تربیتی بی‌اعتنای والدین رابطه مثبت و معنادار با دل‌بستگی هراسان فرزندان دارد ($\beta=۰/۱۵, P<۰/۰۰۷$) و شیوه‌های تربیتی مستبد، مقتدر و آزادگذار رابطه معناداری ندارند. شیوه تربیتی بی‌اعتنای والدین پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دل‌بستگی هراسان در فرزندان است و شیوه‌های تربیتی مستبد، مقتدر و آزادگذار پیش‌بینی‌کننده‌های معناداری نیستند.

جدول ۵: تحلیل رگرسیون چند متغیری شیوه‌های تربیتی والدین با دل‌بستگی اشتغال خاطر فرزندان

متغیرهای وارد شده در تحلیل	روش	R	R ²	درجه آزادی	F	سطح معناداری	β	سطح معناداری
سبک مقتدر	هم زمان	۰/۲۲	۰/۰۵	۴	۴/۴۵۴	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۹۸۳
سبک مستبد							۰/۲۰۶	
سبک آزادگذار							-۰/۰۴۶	
سبک بی‌اعتنا							۰/۰۱۱	

در جدول ۵، نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری شیوه‌های تربیتی والدین با دل‌بستگی اشتغال خاطر فرزندان آورده شده است. در این مدل، ۵٪ واریانس دل‌بستگی اشتغال خاطر فرزندان به‌وسیله شیوه‌های تربیتی والدین قابل تبیین است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس و معنی‌داری آن نشان می‌دهد، مدل ارائه شده معنادار است ($F_{۳, ۵۰۳}=۴/۴۵, P<۰/۰۰۱$). در این مدل شیوه تربیتی مستبد والدین رابطه مثبت و معنادار با دل‌بستگی اشتغال خاطر فرزندان دارد ($\beta=۰/۲۱, P<۰/۰۰۱$) و شیوه‌های تربیتی مقتدر، بی‌اعتنا و آزادگذار رابطه معناداری ندارند. شیوه تربیتی مستبد والدین پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دل‌بستگی اشتغال خاطر در فرزندان است و شیوه‌های تربیتی مقتدر، بی‌اعتنا و آزادگذار پیش‌بینی‌کننده‌های معناداری نیستند.

جدول ۶: تحلیل رگرسیون چند متغیری شیوه‌های تربیتی والدین با دل‌بستگی دوری‌گزین فرزندان

متغیرهای وارد شده در تحلیل	روش	R	R ²	درجه آزادی	F	سطح معناداری	β	سطح معناداری
سبک مقتدر	هم زمان	۰/۱۷	۰/۰۳	۴	۳/۵۷۴	۰/۰۰۷	-۰/۰۰۴	۰/۹۳۸
سبک مستبد							۰/۰۲۵	
سبک آزادگذار							۰/۱۲۶	
سبک بی‌اعتنا							۰/۱۰۰	

در نهایت، نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری شیوه‌های تربیتی والدین با دل‌بستگی دوری‌گزین فرزندان نشان می‌دهد، ۳٪ واریانس دل‌بستگی دوری‌گزین فرزندان به‌وسیله شیوه‌های تربیتی والدین

قابل تبیین است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس و معناداری آن نشان می‌دهد، مدل ارایه شده معنادار است ($F_{۴,۵۰۳}=۳/۵۷, P<۰/۰۰۷$). در این مدل شیوه تربیتی آزادگذار والدین رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی دوری‌گزين فرزندان دارد ($\beta=۰/۱۳, P<۰/۰۰۸$) و شیوه‌های تربیتی مستبد، مقتدر و بی‌اعتنا رابطه معناداری ندارند. شیوه تربیتی آزادگذار والدین پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی دوری‌گزين در فرزندان است و شیوه‌های تربیتی مستبد، مقتدر و بی‌اعتنا پیش‌بینی‌کننده‌های معناداری نیستند (جدول ۶).

جمع‌بندی نتایج ارائه شده در بالا نشان می‌دهد، شیوه تربیتی مقتدر والدین رابطه مثبت معنادار با دلبستگی ایمن فرزندان دارد و پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی ایمن در فرزندان است. شیوه تربیتی بی‌اعتنای والدین رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی هراسان فرزندان دارد و پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی هراسان در فرزندان است. شیوه تربیتی مستبد والدین رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی اشتغال‌خاطر فرزندان دارد و پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی اشتغال‌خاطر در فرزندان است. شیوه تربیتی آزادگذار والدین رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی دوری‌گزين فرزندان دارد و پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی دوری‌گزين در فرزندان است.

بحث و نتیجه‌گیری

تعامل اولیه بین والد-کودک انتظارات و باورهایی را درباره ثبات، حمایت‌کنندگی و پاسخ‌دهی والدین در کودک شکل می‌دهد که بعدها در بیان هیجانات و رفتارها در طی زندگی راهنمای او می‌شود. تفاوت در شیوه‌های تربیتی مراقبت‌کننده نه تنها عملکرد سیستم دلبستگی را در تعاملات مشخص و کوتاه مدت تغییر می‌دهد، بلکه به تدریج تغییرات پایدار و فراگیر در عملکرد سیستم دلبستگی ایجاد می‌کند. این تأثیرها در حافظه بلندمدت شخص ذخیره شده و این دانش ذخیره شده مدل‌های کارکردی یا مدل‌های بازنمایی ذهنی را به‌وجود می‌آورد؛ این مدل‌ها جزء مهمی از شخصیت می‌شود و به صورت تصویر ذهنی، الگو یا راهنمایی برای کلیه روابط صمیمی فرد در آینده می‌شود (بالبی، ۱۹۸۰).

توقع و پاسخ‌دهی والدین، عناصر اصلی شیوه‌های تربیتی والدین هستند که ۴ شیوه تربیتی مستبد، مقتدر، بی‌اعتنا و آزادگذار را می‌سازند (بامریند، ۱۹۹۱؛ دارلین، ۱۹۹۹). شیوه تربیتی والدین پیش‌بینی‌کننده مستقیم الگوی دلبستگی در کودک است (ون آیزندورن و بکرمن - کرانینبرگ، ۱۹۹۷؛ مارتنز، ۲۰۰۶؛ پولک، ۲۰۰۷). والدین پاسخ‌ده و حساس به نیازهای کودک، الگوی دلبستگی ایمن و والدین سرد و غیرحساس به نیازهای کودک، الگوی دلبستگی نایمن در کودک ایجاد می‌کنند (ون آیزندورن و بکرمن - کرانینبرگ، ۱۹۹۷؛ اسپیرس نومیستر و فینچ، ۲۰۰۶).

در پژوهش حاضر مشخص شد که شیوه تربیتی مقتدر والدین رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی ایمن فرزندان دارد و پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی ایمن در فرزندان است. این یافته با نتایج نیل و مطالعات ون آیزندورن و بکرمن - کرانینبرگ (۱۹۹۷)؛ اسپیرس نومیستر و فینچ (۲۰۰۶)؛ کارن (۱۹۹۸)؛ نیل و فریک - هوربوری (۲۰۰۱)؛ کاراواسیلی و دیگران (۲۰۰۳) همخوانی دارد و مؤید آنهاست. والدین مقتدر با درجه بالایی از توقع و پاسخ‌دهی به شکل‌گیری دلبستگی ایمن در فرزندان کم‌کم کرده و فرزندان یک مدل کارکردی مثبت نسبت به خود و دیگران را در خود رشد می‌دهند. بر این اساس، آن‌ها باور دارند که خودشان قابل دوست داشتن هستند و دیگران نیز پاسخ‌ده و پذیرنده‌اند. چنین دلبستگی با سلامتی روانی و سایر شاخص‌های شایستگی اجتماعی به‌طور مثبت رابطه دارد.

شیوه تربیتی مستبد والدین رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی اشتغال‌خاطر فرزندان دارد و پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی اشتغال‌خاطر در فرزندان است. این یافته با نتایج مطالعات ون آیزندورن و بکرمن - کرانینبرگ (۱۹۹۷)؛ اسپیرس نومیستر و فینچ (۲۰۰۶)؛ مارتنز (۲۰۰۶)؛ پولک (۲۰۰۷)؛ گمبل و روبرتس (۲۰۰۵) از نظر ناایمن بودن دلبستگی، همخوانی دارد و مؤید آنهاست. علاوه بر آن مطالعه حاضر نشان داد که شیوه تربیتی مستبد، دلبستگی ناایمن از نوع اشتغال‌خاطر را در فرزندان ایجاد می‌کند. والدین مستبد با سطح بالایی از توقع به همراه سطح پایینی از پاسخ‌دهی به شکل‌گیری دلبستگی اشتغال‌خاطر در فرزندان کمک می‌کند و فرزندان یک مدل کارکردی منفی نسبت به خود و یک مدل کارکردی مثبت نسبت به دیگران را در خود رشد می‌دهند. آنان نسبت به خود احساس بی‌ارزشی می‌کنند، اما دیگران را به‌طور مثبت بالاتر می‌دانند، در نتیجه برای پذیرش خود از طریق بدست آوردن توجه دیگران سخت‌تلا می‌کنند. چنین دلبستگی با سلامتی روانی رابطه منفی دارد و این کودکان را نسبت به مصرف و سوءمصرف مواد آسیب‌پذیر می‌نماید.

شیوه تربیتی بی‌اعتنای والدین رابطه مثبت و معنادار با دلبستگی هراسان فرزندان دارد و پیش‌بینی‌کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دلبستگی هراسان در فرزندان است. این یافته با نتایج مطالعات ون آیزندورن و بکرمن - کرانینبرگ (۱۹۹۷)؛ اسپیرس نومیستر و فینچ (۲۰۰۶)؛ مارتنز (۲۰۰۶)؛ پولک (۲۰۰۷)؛ گمبل و روبرتس (۲۰۰۵) از نظر ناایمن بودن دلبستگی، همخوانی دارد و مؤید آنهاست؛ اما با یافته کاراواسیلی و دیگران (۲۰۰۳) مبنی بر این که شیوه تربیتی بی‌اعتنا با دلبستگی دوری‌گزین رابطه دارد، همخوانی ندارد. برخلاف یافته کاراواسیلی و دیگران (۲۰۰۳) یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که والدین بی‌اعتنا در کودکان خود دلبستگی اضطرابی (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۷)، پرخاشگری، ترصد، ناامیدی (آینسورث، ۱۹۸۲؛ بالبی، ۱۹۷۵) و خشونت ایجاد می‌کنند (رالی، ۲۰۱۱). این کودکان بدترین بازده را در شایستگی شناختی یا اجتماعی، عملکرد تحصیلی و سلامتی روان-

شناختی دارند. آن‌ها هم‌چنین رفتارهای مخاطره‌آمیز و سوءمصرف مواد نیز دارند (پلرین، ۲۰۰۵). به همین طریق یافته‌های مطالعات حوزه دل‌بستگی نشان می‌دهد که کودکان با دل‌بستگی هراسان با مشکلات بین فردی، مهار اجتماعی و نبود رفتار جرأت‌مند مشخص می‌شوند (بارسولومو و هوروویتز، ۱۹۹۱). این کودکان مستعد استرس مزمن، افسردگی و عزت‌نفس پایین هستند (اوبجی و برانت، ۲۰۰۹) و سوءمصرف الکل و حشیش دارند (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۷). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که ویژگی کودکان دارای والدین بی‌اعتنا با ویژگی کودکان دل‌بستگی نایمن هراسان همخوانی دارد. این والدین شیوه تربیتی تردکننده - سهل‌انگار و بی‌توجه دارند که منجر می‌شود در فرزندان مدل کارکردی منفی نسبت به خود و دیگران ایجاد شود. این کودکان باور ندارند که ارزش دوست داشته شدن دارند و دیگران را نیز غیرقابل اطمینان و تردکننده می‌دانند. چنین دل‌بستگی باعث می‌شود این کودکان در تمام حیطه‌های روانی - اجتماعی عملکرد ضعیف‌تری داشته باشند (دارلین، ۱۹۹۹).

شیوه تربیتی آزادگذار والدین رابطه مثبت و معنادار با دل‌بستگی دوری‌گزین فرزندان دارد و پیش‌بینی کننده مستقیم (مثبت) و معنادار دل‌بستگی دوری‌گزین در فرزندان است. این یافته با نتایج مطالعات ون آیزنورن و بکرمن - کرانینبرگ (۱۹۹۷)؛ اسپیرس نومیستر و فینچ (۲۰۰۶)؛ کارن (۱۹۹۸) از نظر نایمن بودن دل‌بستگی، همخوانی ندارد و مؤید آن‌ها نیست، اما با نتایج مطالعات نیل و فریک - هوربوری (۲۰۰۱) و پولک (۲۰۰۷) از نظر نایمن بودن دل‌بستگی، همخوانی دارد و مؤید آن‌ها است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود نتایج مطالعات در خصوص بازده شیوه تربیتی آزادگذار نه تنها ضد و نقیض است بلکه به صراحت نیز بیان نشده است که آزادگذاری فرزندان کدام نوع دل‌بستگی نایمن را پیش‌بینی می‌کند. مرور ادبیات پژوهشی حوزه شیوه‌های تربیتی و دل‌بستگی پیوند یافته‌های این دو حوزه تا حدی این ناهمخوانی را برطرف می‌کند. مطالعات حوزه شیوه‌های تربیتی نشان می‌دهد، کودکان والدین آزادگذار، عزت‌نفس بالاتر دارند، اما انگیزه پیشرفت پایین، عملکرد ضعیف در مدرسه و میزان بالای مشکلات رفتاری و مصرف مواد دارند (دارلین، ۱۹۹۹)؛ پلرین، ۲۰۰۵). بامریند (۱۹۶۷) بیان کرد که کودکان والدین آزادگذار مضطرب و ناپخته هستند و خودکنترلی و خوداتکایی پایین دارند. به همین منوال مطالعات حوزه دل‌بستگی نشان می‌دهد، اشخاص با دل‌بستگی دوری‌گزین، حس ارزشمند بودن دارند اما عدم اطمینان به دیگران باعث می‌شود که آن‌ها خود را در مقابل ناامیدی با اجتناب از رابطه نزدیک محافظت کنند. رد نیاز به دیگران از سوی اشخاص با دل‌بستگی دوری‌گزین با خودکفایتی افراطی و اجتناب از برقراری رابطه با دیگران ابراز می‌شود (بارسولومو و هوروویتز، ۱۹۹۱). دل‌بستگی دوری‌گزین با سوءمصرف مواد ارتباط دارد. افراد با دل‌بستگی دوری‌گزین برای اجتناب از وابستگی عاطفی یا بالا بردن خلق مثبت به مصرف الکل می‌پردازند (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۷). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ویژگی کودکان دارای والدین آزادگذار با ویژگی کودکان دل‌بستگی نایمن دوری‌گزین تا حد زیادی همخوانی دارد. والدین آسان‌گیر

(آزادگذار) با سطح پایینی از توقع به همراه سطح بالایی از پاسخ‌دهی موجب شکل‌گیری دلبستگی دوری‌گزین در فرزندان می‌شوند و فرزندان یک مدل کارکردی مثبت نسبت به خود و یک مدل کارکردی منفی نسبت به دیگران را در خود رشد می‌دهند. آنان حس ارزشمند بودن دارند اما عدم اطمینان به دیگران، باعث می‌شود که خود را در مقابل ناامیدی با اجتناب از رابطه نزدیک محافظت کنند. چنین دلبستگی با سلامت روانی رابطه منفی دارد و این کودکان را نسبت به رفتارهای مخاطره‌آمیز آسیب‌پذیر می‌کند. خلاصه نتیجه‌گیری در جدول ۷ آورده شده است.

جدول ۷: خلاصه نتیجه‌گیری تأثیر شیوه‌های تربیتی والدین بر نوع دلبستگی فرزندان

طرح‌واره شناختی تعاملات بعدی کودک		نوع دلبستگی فرزند	نوع شیوه تربیتی والدین	عناصر تربیتی والدین	
				پاسخ‌دهی	توقع
نگرش به خود	نگرش به دیگران	ایمن	مقتدر	بالا	بالا
مثبت	مثبت	اشتغال‌خاطر	مستبد	پایین	بالا
منفی	مثبت	دوری‌گزین	آزادگذار	بالا	پایین
منفی	منفی	هراسان	بی‌اعتنا	پایین	پایین

در پاسخ به فرضیه مطرح شده در پژوهش حاضر، نتایج نشان داد که شیوه تربیتی اقتداری والدین به دلبستگی ایمن در فرزندان می‌انجامد و با ابعاد سه‌گانه دلبستگی نایمن رابطه‌ای ندارد. این یافته با مطالعات این حوزه همخوان و هماهنگ بود. شیوه تربیتی مستبد والدین به دلبستگی نایمن اشتغال‌خاطر در فرزندان می‌انجامد و با دلبستگی ایمن و دو بعد دلبستگی نایمن (هراسان و دوری-گزین) رابطه‌ای ندارد. این یافته نیز از نظر نایمن بودن دلبستگی، با مطالعات این حوزه همخوان و هماهنگ بود. علاوه بر آن، یافته پژوهش حاضر مشخص کرد که شیوه تربیتی مستبد والدین به دلبستگی نایمن از نوع اشتغال‌خاطر می‌انجامد. شیوه تربیتی بی‌اعتنای والدین به دلبستگی نایمن هراسان در فرزندان می‌انجامد و با دلبستگی ایمن و دو بعد دلبستگی نایمن (اشتغال‌خاطر و دوری-گزین) رابطه‌ای ندارد. این یافته از نظر نایمن بودن دلبستگی، با مطالعات این حوزه همخوان و هماهنگ بود اما با یافته کاراواسیلی و دیگران (۲۰۰۳) که دریافته بودند شیوه تربیتی بی‌اعتنا با دلبستگی دوری‌گزین رابطه دارد، همخوانی نداشت. مرور مطالعات انجام شده این حوزه یافته کاراواسیلی و دیگران (۲۰۰۳) را تأیید نکرد. این یافته‌ها در جهت تأیید یافته پژوهش حاضر بود. علاوه بر آن، یافته پژوهش حاضر مشخص کرد که شیوه تربیتی بی‌اعتنای والدین به دلبستگی نایمن از نوع هراسان می‌انجامد. شیوه تربیتی آزادگذار والدین به دلبستگی نایمن دوری‌گزین در فرزندان می‌انجامد و با دلبستگی ایمن و دو بعد دلبستگی نایمن (هراسان و اشتغال‌خاطر) رابطه‌ای ندارد. نتایج مطالعات در این زمینه نه تنها ضد و نقیض بود، بلکه به صراحت نیز بیان نشده است که

آزادگذاری فرزندان کدام نوع دلبستگی نایمن را پیش‌بینی می‌کند. با پیوند یافته‌های دو حوزه شیوه‌های تربیتی و دلبستگی نه تنها وضوح بیشتری به نتایج مطالعات داده شد بلکه مشخص شد که شیوه تربیتی آزادگذار والدین به دلبستگی نایمن از نوع دوری‌گزین می‌انجامد.

اگر یافته پژوهش حاضر و یافته‌های مطالعات این دو حوزه را در کنار هم قرار دهیم به نتایج جالب توجهی می‌رسیم. والدین مقتدری که از فرزندان خود انتظار رفتارهای پخته دارند، کنترل رفتاری دارند و نظارت می‌کنند، هم‌چنین گرم، با محبت و حمایت‌کننده بوده و خود را در کارهای کودکان درگیر می‌کنند، دلبستگی ایمن را در فرزندان رشد می‌دهند. در نتیجه فرزندان نگرش مثبت به خود و دیگران پیدا می‌کنند. چنین طرح‌واره شناختی آنان را از رفتارهای پرخطر محافظت کرده و سلامت روان‌شناختی، کفایت و شایستگی را به ارمغان می‌آورد. والدین مستبدی که توقع دارند فرزندان به بزرگترها احترام بگذارند و از آنان اطلاعات کنند، رفتارها و نگرش‌های فرزندان را کنترل می‌کنند، گرم، با محبت و حمایت‌کننده نبوده و خود را در کارهای کودکان درگیر نمی‌کنند، دلبستگی نایمن اشتغال‌خاطر را در فرزندان رشد می‌دهند. در نتیجه فرزندان نگرش منفی به خود و نگرش مثبت به دیگران پیدا می‌کنند. چنین طرح‌واره شناختی نه تنها آنان را مستعد رفتارهای پرخطر کرده بلکه سلامت روان‌شناختی، شایستگی اجتماعی و عزت‌نفس را در آنان تضعیف خواهد کرد. والدین بی‌اعتنا که حمایت و توجهی به فرزندان نمی‌کنند. هیچ کوششی برای کنترل رفتاری کودکان انجام نمی‌دهند و در زندگی آنان تا حدی بدون دخالت می‌مانند. دلبستگی نایمن هراسان را در فرزندان رشد می‌دهند. در نتیجه فرزندان نگرش منفی به خود و دیگران پیدا می‌کنند. چنین طرح‌واره شناختی نه تنها آنان را مستعد رفتارهای پرخطر می‌کند، بلکه بدترین بازده را در شایستگی شناختی، اجتماعی، عملکرد تحصیلی و سلامت روان‌شناختی در پی خواهد داشت. والدین آزادگذار که گرمی و پذیرش مثبت به کودکان نشان می‌دهند، در نتیجه رفتارهای بی‌توقع، کنترل رفتاری نشان نمی‌دهند، از کودکان رفتار پخته نمی‌خواهند، از برخورد با کودکان اجتناب می‌کنند و درخواست‌های کمی در مورد مسئولیت‌ها و انضباط رفتاری کودک دارند، دلبستگی نایمن دوری-گزین را در فرزندان رشد می‌دهند. در نتیجه فرزندان نگرشی مثبت به خود و نگرشی منفی به دیگران پیدا می‌کنند. چنین طرح‌واره شناختی عزت‌نفس بالاتر، مهارت اجتماعی بهتر اما انگیزه پیشرفت پایین، درگیری کمتر با مسائل تحصیلی و عیار بالای مشکلات رفتاری را در پی خواهد داشت.

نتایج مطالعات حوزه شیوه‌های تربیتی والدین و دلبستگی نشان می‌دهد که شیوه‌های تربیتی والدین مهم‌ترین نقش را در دلبستگی فرزندان دارد و نوع دلبستگی فرزندان به‌عنوان جزء مهمی از شخصیت، تعاملات بعدی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تأکید پژوهش حاضر به نقش بنیادین و اساسی شیوه‌های تربیتی والدینی، لزوم توجه والدین به روش‌های تربیتی را بیش از پیش ضروری

می‌نمایاند. بدین لحاظ، فراگیری شیوه تربیتی اقتداری و اصلاح روش‌های تربیتی مستبدانه، آزادگذار و بی‌اعتنا را در خانواده‌ها به والدین توصیه می‌کند.

پژوهش حاضر توانست تأثیر شیوه‌های مختلف تربیتی والدین را در ایجاد نوع دلبستگی فرزندان پیش‌بینی کند. برای پژوهش‌های آتی توصیه می‌شود، تأثیر شیوه‌های تربیتی والدین را در ایجاد ابعاد ۴ گانه دلبستگی بر رفتارهای اجتماعی، فرایندهای شناختی، مسائل خانوادگی، تحصیلی، شغلی و... مورد بررسی قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

1. Attachment
2. Berk
3. Bowlby
4. Internal working models
5. Mikulincer & Shaver
6. Bartholomew & Horowitz
7. Secure
8. Preoccupied
9. Fearful
10. Dismissing
11. Pellerin
12. Baumrind
13. Maccoby & Martin
14. demandingness
15. Responsiveness
16. Authoritarian
17. Authoritative
18. Permissive
19. Neglectful
20. Darling
21. Van Ijzendoorn
22. Bekermans – Kranenburg
23. Speirs Neumeister & Finch
24. Martens
25. Polek
26. Karen
27. Mary Ainsworth
28. Riley
29. Neal
30. Frick-Horbury
31. Karavasilis
32. Doyle
33. Markiewicz
34. Dysfunctional
35. Gamble
36. Kassel
37. Wardle
38. Roberts
39. Obegi & Berant
40. Polek
41. Van oudenhoven
42. Ten berge
43. Parenting style Questionnaire
44. Attachment style Questionnaire
45. Van Oudenhoven, Hofstra & Bakker

منابع

زینالی، ع، شریفی، ح، عنایتی، م، عسگری، پ، پاشا، غ. (۱۳۹۰). گسترش و رواسازی پرسشنامه شیوه‌های تربیتی والدین. فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، سال ششم، شماره سوم، ۱۲۹-۱۴۵.

Ainsworth, M. D. S. (1982). Attachment: Retrospect and prospect. In C. M. Parkes & J. Stevenson- Hinde (Eds.), *The place of attachment in human behavior* (pp. 3-30). New York: Basic Books.

- Bartholomew, K., & Horowitz, L. M. (1991). Attachment styles among young adults: A test of a four-category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61, 226–244.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75(1), 43-88.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monograph*, 4, 1–103.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56–95.
- Berk, L. E. (2010). *Development through the lifespan (5th ed.)*. Boston, MA: Allyn & Bacon.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1975). *Separation: Anxiety and anger (Vol. 2)*. Harmondsworth: Penguin.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and loss: Vol. 3. Loss, sadness, and depression*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1988). *A secure base*. New York: Basic Books.
- Darling, N. (1999). *Parenting style and its correlates*. *ERIC Digest*. Champaign: ERIC Clearinghouse on Elementary and Early Childhood Education, University of Illinois, (ED 427 896). Available: <http://ericece.org/pubs/digests/1999/darlin99.html>.
- Gamble, S., & Roberts, J. (2005). Adolescents' perceptions of primary caregivers and cognitive style: The roles of attachment security and gender. *Cognitive Therapy and Research*, 29, 123-141.
- Karavasilis, L, Doyle, A. B., & Markiewicz, D. (2003). Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International Journal of Behavioral Development*, 27, 153-164.
- Karen, R. (1998). *Becoming attached: First relationships and how they shape our capacity to love*. New York: Oxford University Press.
- Kassel, J. D., Wardle, M., & Roberts, J. E. (2007). Adult attachment security and college student substance use. *Addictive Behaviors*, 32, 1164–1176.
- Maccoby, E., & Martin, J. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In E. M. Hetherington (Ed.) & P. H. Mussen (Series Ed.), *Handbook of child psychology, Vol. 4: Socialization, personality, and social development* (pp. 1–101). New York: Wiley.
- Martens, P. (2006). *Parenting and internal working models in preschool-age children*. Dissertation Abstracts International: Section B: The Sciences and Engineering, Vol 67(2-B). Northern Illinois University, US. <http://commons.lib.niu.edu/handle/10843/11507>
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood*. New York: Guilford Press.
- Neal, J., & Frick-Horbury, D. (2001). The effects of parenting styles and childhood attachment patterns on intimate relationships. *Journal of Instructional Psychology*, 28(3), 178-183.
- Obegi, J. H., & Berant, E. (2009). *Attachment theory and research in clinical work with adults*. New York: The Guilford Press.

- Pellerin, L. A. (2005). Applying Baumrinds' parenting typology to high schools: Toward a middle-range theory of authoritative socialization. *Journal of Social Science Research*, 34, 283–303.
- Polek, E. (2007). *Attachment in cultural context*. Nederland. Ubbo-Emmius Foundation of the University Groningen [Phd Thesis].
- Polek, E., Van Oudenhoven, J. P., & Ten Berge, J. M. F. (2008). Attachment styles and demographic factors as predictors of sociocultural and psychological adjustment of Eastern European emigrants in the Netherlands. *International Journal of Psychology*, 43, 919-928.
- Riley, p. (2011). *Attachment theory and the teacher-student relationship*. New York: Routledge publication.
- Speirs Neumeister, K. L., & Finch, H. (2006). Perfectionism in high-ability student. *The Gifted Child Quarterly*, 50(3), 238-251.
- van IJzendoorn, M. H., & Bakermans-Kranenburg, M. J. (1997). Intergenerational transmission of attachment: A move to the contextual level. In L. Atkinson & J. K. Zucker (Eds.), *Attachment and psychopathology* (pp. 135–170). New York: Guilford Press.
- Van Oudenhoven, J. P., Hofstra, J., & Bakker, W. (2003). Ontwikkeling en evaluatie van de Hechtingstijlvragenlijst (HSL) [Development and evaluation of the Attachment Styles Questionnaire]. *Nederlands Tijdschrift voor de Psychologie*, 58, 95-102.

Archive of SID